

اهل بیت (ع) در قرآن

دکتر مجید معارف

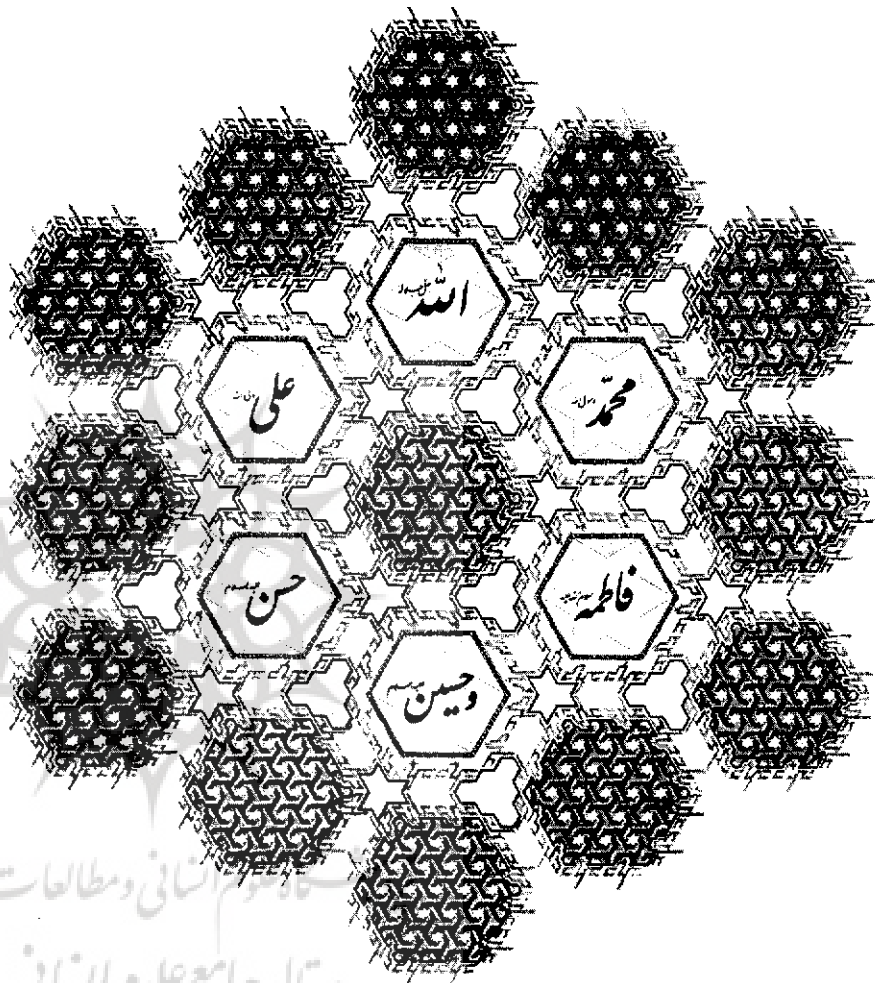
الحجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ: «حج و عمره به جا بیاورید» ولی دورهای طواف را رسول خدا مشخص کردند. در قرآن نیامده است که مادر طواف چند دور بز نیم یا نیامده است که مادر سعی صفا و مروه چند دور بز نیم، فقط گفته که: «وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»: «باید به بیت عتیق طواف کرد» یا فرموده: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ»: «صفا و مروه از شعائر الهی است» و دیگر نگفته است که چند بار بروید و بیایید. بعد امام می فرماید به همین ترتیب در مورد علی بن ابیطالب (ع) آیه نازل شد که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بعد پیغمبر «أُولَ الْأَمْرِ» را به علی (ع) تفسیر کرد و در روز غدیر خم فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»: «هر کس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست.» می دانید که این یک نحوه جواب دادن است و جواب هم جواب صحیحی است. اگر ما با قرآن کار کرده باشیم و با سبک قرآن کریم آشنا باشیم درمی یابیم که قرآن کتابی است که در بسیاری از موارد و مسایل، مطالبی را به اجمال طرح می کند و بعد تفسیر این اجمال در کلام پیغمبر اسلام نمایان می شود؛ اما آیا این همه جواب است؟ به نظر امام صادق (ع) در این حدیث به بخشی از این سؤال پاسخ داده و بیشتر پاسخ نداده است که می فرماید: «مطالب بسیاری در قرآن به اجمال آمده است، اما تفسیر و تفصیل آن را در کلام پیغمبر ببینید.» به نظرمی آید این مطلب یک علت یا علل دیگر هم دارد و خوشبختانه این علت یا علل هم از برخی دیگر از روایات ائمه و پیامبر به دست می آید.

مالین علل را در رشته ای دیگر از قرائن که یاریش قرآنی دارد یاریش روایی می توانیم به چشم ببینیم. در اینجا ابتدا به برخی علل دیگر اشاره می کنم و بعد راجع به موقعیت اهل بیت در قرآن و شیوه مطالعه این موقعیت توضیح می دهم. روایتی از علی (ع) است که می فرماید: «وقتی آیات اول سوره عنکبوت نازل شد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ احْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَنْزُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.» یعنی «آیا مردم می پندارند همین که بگویند ایمان آوردیم دیگر مورد فتنه و آزمایش قرار نمی گیرند؟ نه، این را بدانید که امتحان و آزمایش یک سنت الهی است» به این دلیل که «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»: «ما انسانهای قبل از این را هم مورد فتنه و آزمایش قرار دادیم. آن قدر آزمون می کنیم تا مرز راستگوییان از کاذبان مشخص شود.»

حضرت علی (ع) می فرماید وقتی این آیات نازل شد، من احساس کردم که تا رسول الله در بین ماست و در بین ما حضور دارد امت اسلامی دچار این فتنه نخواهد شد. خدمت پیامبر رفتم و این احساس خود را عرضه داشتم که آیا من درست متوجه شدم؟ این فتنه چیست که خداوند ما را بر حذر می دارد و اشاره می کند که آیا مردم گمان می کنند همین که بگویند ما ایمان آوردیم، دیگر مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ آزمایش، یک سنت است. پیامبر فرمودند: اتفاقاً درست فهمیدی و احساس تو احساس درستی است. «یا علی، ان النَّاسَ سَيَفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي»: «ای علی مردم بعد از من درگیر فتنه و آزمایش خواهند شد» و در یک سخن دیگر فرمودند که: «إِنَّ النَّاسَ سَيَفْتَنُونَ بِكَ يَا عَلِيُّ»: «ای علی، مردم به

یکی از مسایلی که در حوزه عقاید و کلام از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و علمای شیعه برای آن اهمیت ویژه ای قایل بودند، بررسی مقام و موقعیت اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در قرآن است. برای همه مسلمانان مهم است که بدانند اهل بیت پیامبر اسلام در قرآن کریم با چه خصوصیتی مطرح هستند؟ اما برای شیعیان، ارزش و اهمیت آن، دو چندان است، زیرا شیعیان در مورد ائمه اطهار قایل به شئون و مقاماتی هستند که بعضی از فرقه های اسلامی چنین اعتقادی را ندارند. ما معتقدیم که بر اساس آیات قرآن می توان مناصب و شئوناتی را برای اهل بیت پیامبر اثبات کرد؛ اما در عین اهمیت این مطلب می بینیم که اهل بیت پیامبر بانام و نشان در قرآن مطرح نشدند و مخصوصاً از علی (ع) نامی در قرآن نیست و حال آن که ما معتقدیم مثلاً آیات زیادی در قرآن وجود دارد که با استناد به آن، امامت علی ابن ابی طالب (ع) اثبات می شود. طبعاً این سؤال به وجود می آید که چرا علی رغم اهمیتی که مسأله اهل بیت در اسلام و امامت علی بن ابیطالب در تفکر ماسیعیان دارد، اهل بیت با نام و نشان در قرآن نیامده اند؟ بعضی از روایات تاریخی نشان می دهد که این «چرا» از زمانهای قدیم و از همان عصر ائمه مطرح بوده است و گاه بعضی از شیعیان خدمت ائمه ما می رسیدند همان «چرا» را طرح می کردند. می گفتند: مردم سؤال می کنند که چرا علی (ع) با نام و نشان در قرآن مذکور نیست؟ و ائمه نیز جواب یا جوابهایی می دادند.

این نوشتار می کوشد که اولاً تحلیلی روی این مطلب عرضه کند. و بعد هم نگاهی دارد تا ببیند موقعیت اهل بیت در چه حد و اندازه ای در قرآن مطرح شده است و آیات موجود به چه شیوه می تواند منزلت اهل بیت را مشخص و اثبات کند. بحث را با بیان یک حدیث آغاز می کنم. حدیث با سند نسبتاً صحیحی در جلد اول اصول کافی آورده شده است. راوی حدیث «بویصیر» است که از اصحاب بسیار معتبر و موثق امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بوده است. ایشان خدمت امام صادق (ع) می رسد می گوید: «مردم سؤال می کنند که چرا در قرآن نام علی (ع) نیامده است و مطلبی درباره حضرت علی (ع) با نام و نشان درج نشده است؟ امام صادق (ع) در پاسخ می فرماید که اگر کسی این سؤال را کرد، شما پاسخ دهید که در قرآن بسیاری از مطالب به جزییات وارد نشده است. یعنی در واقع امام در جواب، به طبیعت قرآن اشاره می کند. قرآن کتابی است که مسایلی را به اجمال مطرح می کند. حضرت امام صادق (ع) مثالهایی را می زند، می گویند: در قرآن آیه ای نازل شد که «اقیموا الصلاة» بعد پیامبر در تفسیر خود «اقیموا الصلاة» را تشریح کردند و گفتند که در صبح دو رکعت نماز بخوانید، در ظهر چهار رکعت و در مغرب سه رکعت نماز بخوانید. در قرآن آیه ای نازل شده که «اتوا الزکاة» «زکات بپردازید» اما این رسول خدا بود که در سال نهم هجری و با نزول آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» که اتفاقاً در ماه مبارک رمضان هم بود، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: «ایها الناس، ان الله فرض علیکم الزکاة فی تسعة أشياء»: «ای مردم، خداوند در نه چیز زکات را بر شما مقرر کرده است.» یعنی پیغمبر در بیان خود «اتوا الزکاة» را تفسیر کرد. به همین ترتیب، قرآن کریم می فرماید: «واتموا



مجله علمی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

واسطه تو در فتنه و آزمایش قرار خواهند گرفت.» این مطلبی است که همه قبول دارند و تصریح می کنند که بعد از این که پیغمبر اسلام از دنیا رفت امت اسلامی در باب خلافت و جانشینی به اختلاف افتادند و نتیجه اختلاف این شد که دو تفکر به وجود آید: ۱- عده ای بنا به تفکری دنیال اشخاصی رفتند. ۲- عده ای هم بنا به تفکر دیگری قایل به امامت علی (ع) بودند و به این ترتیب دو جریان در تاریخ ایجاد شد. حال سؤال این است: آیا دین خدا ناقص است؟ به هر حال اختلاف پس از پیامبر به عنوان یک پدیده تاریخی قابل تحلیل است، این را باید تحلیل کرد. ما اگر سیاستمدار یا جامعه شناس یا مورخ هستیم و با هر صنعت یا تخصصی بخواهیم به مطالعه تاریخ بپردازیم باید بتوانیم تحلیلی به دست دهیم.

این مطلب یک واقعیت تاریخی است که مسلمانان به واسطه امر امامت دچار اختلاف شدند. حال این اختلاف که یک حقیقت و پیشامد است و اکنون هم نمونه آن وجود دارد و در تاریخ باقی مانده است و دو جریان گسترده را ایجاد کرده است، معلول چه ریشه یا ریشه هایی است؟ آیا ما می توانیم بگوییم که دین خدا ناقص است؟ آیا ما می توانیم بگوییم که رسول گرامی اسلام در ابلاغ فرامین الهی کوتاهی کرده است؟

قرآن کریم مهم ترین ویژگی و حکمت را در نزول خود، هدایت گر می داند. بعد از این ویژگی که قرآن سندی برای اعجاز پیامبر اسلام است، اگر بخواهیم قرآن را با یک وصف تعریف کنیم باید بگوییم قرآن کتاب هدایت است چون در آیاتی که اتفاقاً ناظر به ماه مبارک رمضان است، می فرماید: «شهر رمضان، الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ»: «قرآن برای هدایت مرد نازل شده است» و اتفاقاً قرآن در مسأله هدایت، احتجاج و بحث می کند که می فرماید: «ان هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم»: «هدایت قرآن در نوع خود بی نظیر است».

حال که مسلمانان درگیر این اختلافات - بعد از رحلت پیامبر اسلام شدند، این اختلاف را باید به چه نسبت داد؟ چه کسی را باید مسؤول دانست؟ آیا می توانیم پیغمبر اسلام را مسؤول بدانیم که در ابلاغ فرامین الهی کوتاهی کرده است؟ آیا می توانیم قرآن را که بزرگترین وصف آن کتاب هدایت است در حقیقت متهم اعلام کنیم و بگوییم که قرآن در ارائه برنامه هدایتی خود ناقص است؟ به هر حال برای هر مسأله ای باید ریشه ای پیدا کرد. یا این که باید بگوییم قرآن در مفاد و بیانات خود ناقص نیست و پیغمبر اسلام (ص) انجام مأموریت خود کوتاهی نکردند، اما قرآن باید با یک الگوی ویژه ای مطالعه شود. اگر قرآن با الگوی ویژه و خاص خود مطالعه شد آن وقت می بینیم که مسایل را چه قدر باز و روشن برای ما مطرح کرده است.

واقعیت این است که ما نیز بر این باوریم که نه قرآن در ارائه موازین هدایتی خود ناقص است، نه پیامبر اسلام در ابلاغ فرامین الهی کوتاهی کرده است. مسایل و شئوناتی که مخصوصاً به اهل بیت و امامت علی (ع) ابطالب (ع) برمی گردد چنان به روشنی و ظرافت در قرآن وارد شده که طبعاً برای هر انسان حقیقت خواهی حجت را کاملاً تمام می کند.

نکته دیگر این که ما معتقدیم قرآن کریم کتاب کاملی است و در جهت گیری هایی که برای مسلمانان لازم است و همچنین در ارائه خط مشی که باید مسلمانان در پیش بگیرند نکته ای را فروگذار نکرده است، اما در عین حال می بینیم که مثلاً نام و نشان اهل بیت مذکور نیست. عده ای در پاسخ این مطلب نکته دیگری را هم - به عنوان یک احتمال - پیش کشیدند و آن این است که نکند جداً در قرآن کریم آیه یا آیاتی بوده که به صراحت نام علی (ع) را آورد یا نام اهل بیت آن حضرت را آورده است و این آیات - فرضاً - در مقام جمع آوردن قرآن بعد از رحلت پیامبر اسقاط شده و به همین دلیل است که در حال حاضر ما نام و نشانی از این آیات را نمی بینیم؛ اما در جواب عرض می کنم که این جواب و فرضیه، فرضیه باطلی است. اصولاً اگر چه مسأله تحریف قرآن - برخی از اخباریون، آن هم به شکل نادر - در بعضی از کتابها مطرح کردند اما علمای بزرگ شیعه و محققان ارجمند شیعه مانند شیخ مفید، سیدمرتضی شیخ صدوق از دیرباز تا دورانهای بعد، به ویژه معاصران همه سعی کردند که اعتقاد به تحریف را به عنوان یک اندیشه باطل رد کنند و اگر ما بخواهیم مسأله را حل کنیم که چرا نام علی (ع) و اهل بیت او در قرآن نیست، طبعاً نباید سراغ این پاسخ یا این احتمال برویم که: نکند آیاتی نازل شده که حاوی اسم این بزرگواران بوده و آن آیات حذف شده است؟ خیر، اتفاقاً شاهدی که بر این مطلب وجود دارد گفت و گویی است که بعد از آن که در دوران خلفا قرآن را جمع آوری کردند علی (ع) با طلحه انجام داده و متن این گفت و گو را مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار آورده است. در این گفت و گو گفت و گویی طولانی است، حضرت علی (ع) با طلحه صحبت می کند

می گوید که شما قرآن را جمع آوری کردید؟ می گوید: بله، بعد حضرت می فرماید که در همین قرآن پایه های ادعاهای ما و سند حقانیت ما و امامت ما وجود دارد و اگر به همین قرآن مراجعه کنید، این قرآن حجت الهی است.

ما روایات زیادی داریم که ائمه ما همین قرآن موجود را بی کم و کاست، عین «ما انزل الله» دانستند و اصلاً به مردم توصیه کردند که «اقروا کما یقرأ الناس» یعنی همان طور که همه قرآن را می خوانند شما هم قرآن را بخوانید. بنابراین، این نکته نمی تواند احتمالی بر پاسخ این سؤال باشد که چرا - فرضاً - ائمه با نام و نشان در قرآن نیامده اند؟ از این رو باید به سراغ مطلب دیگری رفت. به عقیده دانشمندان، علما و متکلمان شیعه، قرآن موجود از شواهد مقامات و شئون اهل بیت (ع) و به ویژه مسأله امامت حضرت علی (ع) کم نیست، منتها به شرط آن که قرآن با الگوی خاص خود مورد مطالعه قرار گیرد. این الگو چیست؟ این الگو توجه به آیاتی است که در شرایط و پدیده های خاصی نازل شده اند که ما اصطلاحاً به آن شرایط و وقایع و ویژگیها «اسباب نزول» می گوئیم.

آیات قرآن از نظر ارتباط با حوادث خارجی در عصر پیامبر اسلام بر دو قسم تقسیم می شوند:

۱- آیاتی که نزول آنها نزول ابتدایی است؛ در آغاز برای هدایت مردم نازل شده اند. اینها به اصطلاح سبب نزول خاص ندارند.

۲- آیاتی که به دلیل پیدایش یک سؤال یا وقوع یک اتفاق برای مردم و در ظرف خاصی نازل شده اند که ما امروزه اگر بخواهیم به فهم صحیح این آیات برسیم ناچار باید به تاریخ نزول دقیق این آیات مراجعه کنیم و از همین روست که مفسران از شیعه و سنی در تفاسیر خود معمولاً بخشی را به نام «اسباب نزول» دارند.

این یک قاعده عام در مطالعه قرآن است و فقط شامل آیات مربوط به مقامات اهل بیت هم نمی شود. این یک کلید در فهم صحیح قرآن است که ما بخشی از آیات قرآن را باید در ارتباط با حوادثی که موجب نزول آنها شده است، مطالعه کنیم. برای مثال وقتی سوره کوثر را می خوانید و به آیه «انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر، ان شانئک هو الابر» می رسید، اگر اهل تدبیر باشید سؤالی برای شما پیش می آید، که: کوثر چیست؟ ابرتر چیست؟ چرا خداوند می خواهد بفرماید که ملامت کننده تو ابرتر و دم بریده است؟ مگر چه سخنی بوده که خدا فرموده «ان شانئک هو الابر»؟ بعد که به تاریخ صحیح مراجعه می کنید، متوجه می شوید که در مکه شخصی به نام «عاص بن وائل» بوده است که هر گاه خدا به رسول گرامی اسلام فرزند زکوری می داد و بعد از چندی این فرزند از دنیای رفت و وی را «ابتر» خطاب می کرد. پیغمبر اسلام پسران متعددی داشتند، اما عمر هیچ کدام آنها بر دنیا نبود. با تفکر انحرافی که جاهلیت داشت و آن تفکر این بود که نسل انسان فقط از طریق فرزند پسر استمرار پیدا می کند، اینها به پیغمبر لقب «ابتر یا دم بریده» داده بودند. البته قرآن بر این اندیشه خط قرمز کشید و با اعطای فاطمه زهرا (س) به پیامبر اسلام و تعبیر «کوثر» برای این بانوی مکرمه بشارت داد که نسل تو - یا رسول الله - امتداد پیدا می کند.

بنابراین می دانید که نه ما، بلکه آیه صریح قرآن به حسن و حسین «بناء رسول الله» خطاب می کنند. وقتی ما این آیات را می خوانیم سؤالی برای ما پیدا نمی شود که «ان شانئک هو الابر»، «شانی» که بوده است و به چه مناسبتی به پیغمبر «ابتر» می گفته است؟ وقتی می خوانید: «ویل لکل همزة لمرّة الذی

جمع ما لا وعدده» به نظر این آیه شریفه در لحظه نزول مصداق ندارد؟ که محققاً مصداق دارد. به تفاسیر مراجعه می کنیم می بینیم که نوشته است این آیات مثلاً در مذمت «امیه بن خلف» و یا «ابوجهل» نازل شده است. «ارءیت الذی ینهی، عبداً اذا صلی: «ایا توجه نکردی به آن مردکی که پیغمبر را از نماز خواندن بازمی داشت؟» این راجع به چه کسی و چه چیزی است؟ وقتی ما به تاریخ صحیح مراجعه می کنیم می بینیم که ابوجهل رسول گرامی اسلام را در مسجد الحرام مورد تعرض قرار می داد و مزاحم نماز خواندن پیغمبر می شد، زیرا پیغمبر از طریق نماز خواندن آیات قرآن را به گوش کفار اسماع می کرد و این برنامه پیغمبر در مسجد الحرام بود و از این قبیل آیات که مثالهای آن بسیار متعدد است. جالب اینجاست که دانشمندان علوم قرآنی و مفسران دقیقاً روی این مطلب که بینند این آیه ناظر به چه فردی و چه حادثه ای نازل شده، حتی کتابهای مستقلی به نام «اسباب نزول» نوشتند.

به همین ترتیب و با همین الگو ما به سراغ آیاتی می رویم که این آیات بوی اهل بیت و به ویژه علی بن ابی طالب (ع) را به مشام انسان می رسانند.

آیه ای به نام آیه «تطهیر» در سوره مبارکه احزاب داریم که می فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». این آیه نازل می شود در همین قرآن موجود خوانده می شود. ما می خواهیم این آیه را بفهمیم و مخصوصاً می خواهیم با مصداق اهل بیت در این آیه آشنا شویم، چه کار کنیم؟ باید به کتاب مراجعه کرد. باید به تاریخ مراجعه کرد، باید به کتابهای روایی مراجعه کرد. به کتابهای روایی مراجعه می کنیم. به کتابهای شیعه هم مراجعه نمی کنیم، بلکه به سراغ کتابهای روایی اهل سنت می رویم. به کتاب «صحیح مسلم» مراجعه می کنیم. به کتاب «مستدرک حاکم نیشابوری» مراجعه می کنیم. به کتاب «تفسیر الدرر المنثور» مراجعه می کنیم؛ می بینیم که در این کتابها قصه و روایتی جلب نظر می کند، که ام سلمه - از همسران محبوب و محترم رسول خداست - می گوید: آیه تطهیر در خانه من نازل شد. وقتی که نازل شد پیغمبر اسلام به سراغ حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و امام حسن و حسین (ع) فرستاد و آنها را زیر عیابی جمع کرد و بعد دست به دعا برداشت، گفت: «اللهم ان هولاء اهل بیتی، اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً» یا «اللهم ان هولاء اهل محمد». بعد ام سلمه می گوید: من خواستم به این جماعت نزدیک شوم، رسول خدا ممانعت کرد، گفت: «انک لست من اهل البیت و لکن انت علی خیر». «تو در شمار اهل بیت نیستی، اما بانویی عاقبت به خیر هستی.»

«اهل بیت» یک مفهوم عرضی دارد، معمولاً به زن و بچه انسان که تحت پوشش انسان است «اهل بیت» می گویند. آیا زن پیغمبر جزو اهل بیت نیست؟ چرا؟ دلیل این مطلب این است که «آیه تطهیر» در مقام اثبات مقام عصمت اهل بیت نازل شده است. مقام عصمت مقامی است که ام سلمه ندارد، گرچه ام سلمه بانوی پرہیز کاری بود یعنی جزو پرہیز کارترین بانوان رسول خداست؛ ولی بحث، بحث مقام عصمت است. این روایت را از قول عایشه هم نقل کرده اند. جالب اینجاست کسانی که می توانند در این آیه ذی نفع باشند یعنی عایشه و ام سلمه، آن را روایت کردند که ما سؤال کردیم آیا در شمار اهل بیت هستیم؟ و پیامبر فرمودند: شما در شمار اهل بیت نیستید، چون برای اهل بیت در این آیه مقام عصمت اثبات شده است. می فرماید: «ارادة الهی بر این تعلق گرفته است.» به سبب آیه توجه کنید. می گویند: «اهل البیت» در آیه تطهیر منادای است که «یاء» آن در تقدیر است یعنی «یا اهل البیت». ارادة الهی بر این تعلق گرفته است که

در حال رکوع انگشتی خود را به سائلی تقدیم کرد.

آیه مباهله را در سوره مبارکه آل عمران می خوانیم که می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»: اگر علمای اهل کتاب، مسیحیان نجران باز هم یا تو بحث کردند شما دعوت مباهله کن. دعوت به مباهله به این صورت است که به آنها بگو، شما پسران خود را بیاورید ما هم پسران خود را می آوریم، شما زنان خود را بیاورید ما هم زنان خود را می آوریم، شما عزیزترین افراد (نفوس) خود را بیاورید ما هم عزیزترین افراد خود را می آوریم و از خدا می خواهیم که دروغگویان را رسوا کند.

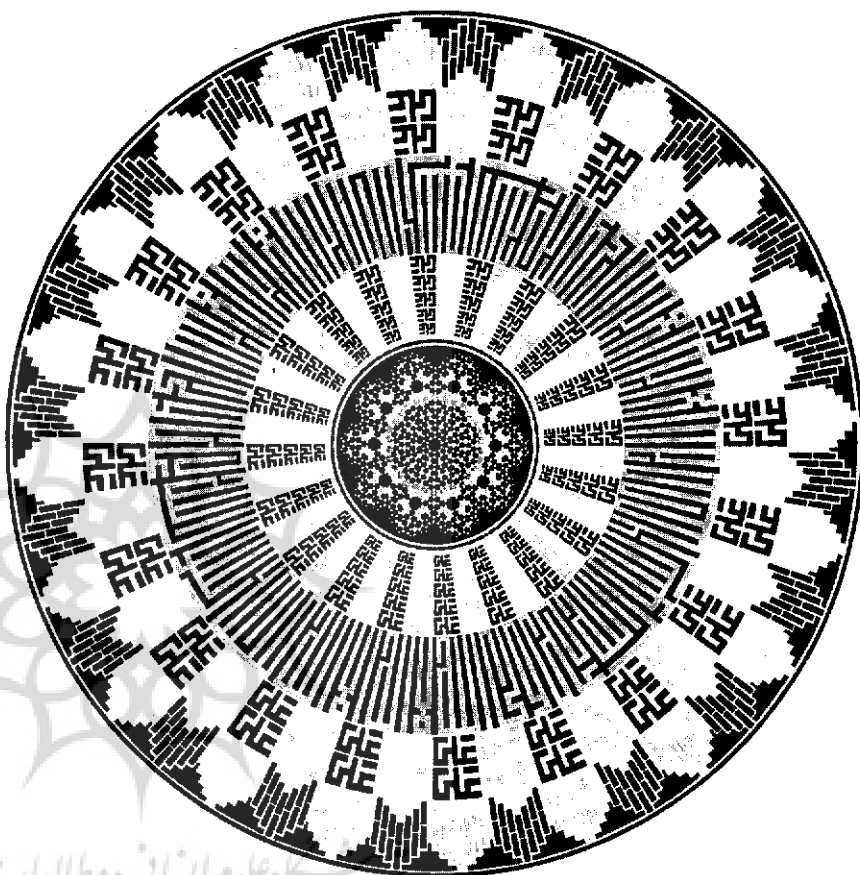
به این آیه در تفاسیر، «آیه مباهله» می گویند. در روزی که پیامبر اسلام با مسیحیان قرار گذاشته بود و قرار بود در مراسم مباهله شرکت کنند پیامبر اسلام از زنان، دست فاطمه زهرا (س) و از پسران دست حسنین و از نفوس دست علی (ع) گرفته به سمت صحرای مباهله می روند.

ما این قضایا را در تاریخ می بینیم تا برسیم به مواردی مثل «بأبها الرسول بلغ ما أنزل إليك وإن لم تفعل فما بلغت رسالتك» که به آن «آیه تبلیغ» می گویند. در شأن نزول و بستر تفصیلی این آیه آمده که با نزول این آیه پیغمبر مردم را در غدیر خم جمع کرد و آن حادثه را به وجود آورد که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ هَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» بعد از آن رسیم به آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». بعد از ماجرای غدیر خم آیه نازل شد که من امروز دین شما را کامل کردم.

از این گونه آیات در قرآن فراوان است که معمولاً در کنار آیه، یک شأن نزول و روایت یا روایاتی جلب نظر می کند.

اگر ما باشیم و فهم این آیات، آن هم با توجه به این روایتی که در کنار آیه است چه کار باید انجام دهیم؟ به قول علامه طباطبائی (ره)، با این گونه آیات به دو صورت می توان برخورد کرد: یا این که بگوییم این آیات همه حکایه از وقایع فرضی می کند. چون شما اکنون که قرآن می خوانید این آیات را در قرآن می بینید. مثلاً در قرآن آمده است: «ولی شما مؤمنانی هستند که در حال رکوع زکات می دهند». این آیه حکایت از واقعه ای نمی کند که در عالم خارج اتفاق افتاده است، حکایت از یک واقعه فرضی می کند یعنی می خواهد بگوید خصوصیت عمومی مؤمنان چنین است که مثلاً در حال رکوع زکات می دهند.

نه این که واقعه ای است که در عالم خارج اتفاق افتاده است. یا مثلاً فرض کند شما «سوره هل اتی» یا «سوره انسان» را می خوانید. می دانید که در سوره مبارکه «هل اتی» خداوند دسته ای به نام «أبرار» یا «نیکوکاران» را مطرح کرده است که می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» مگر این ابرار چه کاره اند؟ چه کار کردند؟ می فرماید: «يُوقُونَ بِاللَّيْلِ» به نذر خود وفا می کند «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ سُحُبًا مَسْتَطِيرًا تُطَعَمُونَ طَعَامًا عَلِيًّا حَيْثُ مَسَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» و اینها علی رغم تمایلی که به غذا دارند، این غذا را به یتیم و مسکین و اسیر انفاق می کنند. این آیات، مفسران اهل سنت را به دردرس انداخته است چون از یک طرف، روایاتی دارند که وقتی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بیمار شده بودند، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و حضرت فاطمه (س) کردند که برای شفای حسنین سه روز روزه بگیرند و بعد که خدا این دو بزرگوار را شفا داد، به نذر وفا می کنند و روزه می گیرند، وقتی که می خواهند در شب او افطاری کنند، یتیمی دق الباب می کند و طلب غذا دارد. خانواده، خانواده این هستند. این خاندان، خاندان کرم و ایثار هستند. طعام را به یتیم می دهند. ف.



هر گونه پلیدی و ناپاکی را از ساحت شما اهل بیت بزداید و از هر جهت پاک شوید و ما معتقد به عصمت برای ائمه و اهل بیت هستیم. اگر ما بخوایم این آیه را در ارتباط با تاریخ مطالعه کنیم - تاریخی که در کتب اهل سنت مذکور است - جز این به چیز دیگری نمی رسیم. اتفاقاً بعد از این قضیه اتفاق دیگری هم افتاده که آن هم جالب است و در همین کتابها آمده است. آورده اند که بعد از آن که این آیه نازل شد و این مصادیق تعیین شدند تا شش ماه و به روایتی تا نه ماه رسول گرامی اسلام موقع نماز - چون قرآن به پیغمبر فرمود: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»: «اهل بیت خود را امر به نماز کن و بر این قضیه استقامت داشته باش». در ب منزل حضرت علی (ع) می ایستاد و با صدای بلند می فرمود که: «الَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (عَجَلُوا بِالصَّلَاةِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا)». پیغمبر برای این که این مطلب جایفتد تا نه ماه در لحظه هر نمازی به خانه حضرت علی (ع) و فاطمه (س) می آمدند و آنها را با تعبیر «اهل بیت» سلام می دادند.

سوره مائده را می خوانیم و به این آیه می رسیم: «أَتِمُّوا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز به جامی آورند و زکات می دهند در حالی که در رکوع به سر می برند. مایه تاریخ مراجعه می کنیم و می بینیم در تاریخ باروایات صحیح آمده است که علی (ع) در مسجد پیغمبر

روزه می گیرند باز دق الباب می شود، در را باز می کنند و می بینند مسکین و فقیری است، باز اطعام می کنند، در شب سوم هم همین جریان تکرار می شود، اسیری گرسنه می آید و باز طعام خود را به او می بخشند. بعد این آیات نازل می شود و از نیت اهل بیت پرده برمی دارد که: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» این همه اخلاق، فضیلت نیست؟! واقعاً مدح نیست؟! همین اتفاق در این دنیا اتفاق افتاده یا نیفتاده است؟ به قول علامه طباطبایی (ره) می گوید: مادو راه در پیش داریم؛ یا این که بگوییم تمام حوادثی که در این آیات است فرضی است، نه این که حکایت از وقایعی کند که در عالم خارج اتفاق افتاده است. ما برای این که به این آیات برخورد کنیم، این یک راه برخورد با این آیات است که بگوییم همه این آیات حکایت از یک وقایع فرضی می کند. اصلاً روزه ای نبود، اطعامی نبود، به مسکین و یتیم و اسیر رسیدگی کردنی نبود. می خواهد بگوید «برابر» این گونه هستند یعنی یک وقایع فرضی در مقام احتمال است. یا این که باید قبول کرد این آیات وقتی که نازل می شوند از یک وقایعی که در عالم خارج اتفاق افتاده است سخن می گویند هم اکنون بعد از ۱۴۰۰ سال قرآن را تلاوت می کنیم وقتی به این آیات می رسیم باید تدبّر کنیم. آیا این آیات از یک وقایعی در ۱۴۰۰ سال قبل که اتفاق هم افتاد، خیر می دهد؟ اگر این آیات حکایت از یک وقایع اتفاقیه دارد قهرمان آن وقایع چه کسانی بودند؟ وقتی جستجو می کنیم می بینیم که قهرمان آن وقایع کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نیست. آیا به کس دیگری ادعا شده است؟ آیا کسی گفته که این ابوبکر بود که در حال رکوع خود انگشتری به سائلی در مسجد پیامبر داد؟ آیا ادعای دیگری وجود دارد؟ بنابراین، یک راه این است که ما با این آیات به این صورت برخورد کنیم که حکایت از یک وقایع فرضی می کند، برخورد دوم که برخورد مقابل است، این است که ما بگوییم این آیات جداً ترجمان حوادثی است که در عصر پیامبر اتفاق افتاد و به دلیل این اتفاقات همین آیات نازل شد. اما برخورد اول، برخورد باطلی است. برای این که جسارت و جرأت می خواهد که یک مسلمان، قرآن خدا را بخواند و بعد ببیند در این قرآن به صراحت مطلبی را ذکر کرده و بعد بگوید این ظاهر، شرط نیست؛ این ظاهر، مراد نیست. این آیه فقط حکایت از این مسأله فرضی می کند که ممکن است روزی اتفاق افتد. شما که مسلمان هستید و می خواهید هدایت خود را از قرآن بگیرید، اگر نتوانید به ظاهر قرآن استناد کنید چه فایده ای دارد؟ بنابراین در بین مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اصل اول «حجیت ظواهر قرآن» است. موقعی که قرآن می گوید مثلاً «وای بر هر مسخره کننده طعنه زنی، آن کسی که مال خود را جمع می کند و مرتباً می شمارد» درست است که این آیه می تواند یک طرف عامه داشته باشد و شامل هر انسان طماع و مال دوست و مسخره کننده ای شود. اما شما تردید نکنید که اولین مصداق این آیه در عصر رسول خدا کسی بوده که وقتی این آیات نازل می شود مردم می توانستند او را با دست به یکدیگر نشان دهند یعنی امیه بن خلف. از این رونظیر این مطلب، مطالب دیگری هم است و آن این که معمولاً آیات قرآنی در ابتدای نزول خود مصداق دارند و حکایت از یک واقعه صحیح می کنند که اتفاق افتاده است. وقتی که ما با این الگو قرآن را مطالعه می کنیم احساس می کنیم که قرآن از فضایل و مناقب اهل بیت و از دلایل برای اثبات امامت علی (ع) سرشار است تا هر مسلمان علاقه مندی را بتواند هدایت کند چون یک اصل در رابطه با قرآن این است که «قرآن» کتاب هدایت است و قرآنی که کتاب هدایت است نبایستی از چیزی به طور ناقص فروگذار کرده باشد؛ اما باید با متد مخصوص خودش این آیات را مورد مطالعه قرار داد. در این

صورت آیات بسیار زیادی است که مقامات اهل بیت را مطرح می کند. همه می دانیم که پیغمبر اسلام در حدیث «منزلت»، علی (ع) را به هارون برای موسی تشبیه کردند. این حدیث خیلی معروف و متواتر است که فرمودند: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه نبي وأنت ولي»؛ فقط یک خصوصیت را استثنا کردند، فرمودند: بعد از من پیغمبری در کار نخواهد بود. ای علی، تو نبی نیستی، در عین حال تو هارون منی به استثنای نبوت.

اگر بخواهیم بفهمیم هارون که برادر موسی است چه مناصبی داشته است چه باید کنیم؟ به قرآن مراجعه می کنیم. وقتی به قرآن مراجعه می کنیم می بینیم که قرآن مناصب و مقامات هارون را به طور دقیق توضیح داده است. قرآن می فرماید: زمانی که حضرت موسی می خواست به کوه طور برود به برادر خود - هارون - گفت که خلیفه و جانشین من در بین قوم باش.

وقتی خدا موسی را به پیغمبری مبعوث می کند، و می گوید: خدایا من به تنهایی نمی توانم این بار را به مقصد برسانم: «واجعل لی وزیراً من اهلی» «وزیر» یعنی «باربردار» چون «وزر» به معنی «بار» است. وزیر یعنی کسی که بتواند این بار را به کمک من بردارد. «هارون اخی اشدد به اوزری واشركه فی امری» و خداوند هم فرمود: «فداوتیت سؤلک یا موسی»: ای موسی با درخواست تو موافقت شد. البته در ضمن طرح مقامات هارون می فرماید: «و هبنا له من رحمتنا آخاه هارون نبیاً»: ما از رحمت خود هارون را نبی هم قرار دادیم.

پیغمبر اسلام در چند جا، خصوصاً جنگ تبوک - که مسأله حفظ مدینه از اهمیت خاصی برخوردار است و این جنگ در آخرین ماههای عمر پیغمبر اتفاق افتاده است - برای این که یک زمینه ذهنی برای مسلمانان ایجاد کند، حضرت علی (ع) را با خود در جنگ نمی برد و در مدینه نگاه می دارد و چون حضرت اصرار می کند که من می خواهم با شما همراه باشم، می فرماید: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي وأنت ولي» فقط یک مورد استثنای مقامات و مناصب وجود دارد و آن این است که بعد از من پیغمبری در کار نیست. بنابراین با توجه به این روش و منطقی بحث است که مقامات و شئون اهل بیت و امامت علی (ع) به صراحت و روشنی بیان شده اما مسلمانان - بعد از رحلت پیامبر - از مایش درستی از خود نشان ندادند. آن سنت الهی بود که همواره در مسیر زندگی آدمیان قرار دارد. مهم این است وقتی ما در مسیر آزمایشی قرار می گیریم موضع امتحان را تشخیص دهیم و از این آزمایش سربلند در آییم. از تمام این آیات که بگذریم مگر شیعه و سنی روایت نمی کنند که پیامبر فرمود: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ و عترتی، ما إن تمسکتکم بهما لن تضل من بعدی أبداً، و انهما لن یفترا حتی یردا علی الخوض». من که از دنیا می روم دو امانت ارز شمنند به یادگاری می گذارم؛ یکی کتاب خدا که ثقل اکبر است، یکی اهل بیت که ثقل اصغر است. دوامانندی که اگر به آن تمسک جویند - باید دامن قرآن را محکم گرفت همان طور که دامن اهل بیت را باید محکم گرفت - هرگز گمراه نمی شوید. یعنی اگر یکی را بگیرد و دیگری را رها کند تضمینی در هدایت شما نیست. اگر اهل هدایت هستید بر نامه آن این است. بعد می فرماید: اهل بیت و قرآن از هم جدا نمی شوند تا این که در قیامت بر ما ملحق شوند. قرآن واقعی از نظر معنا و مفهوم در سینه اهل بیت است. اگر اهل بیت را می خواهید باید ملزم به قرآن باشید. چرا که آنها از یکدیگر جدا نا پذیرند.